

سهم و خواست کارگران از توافق هسته ای (ایران کنتررا ۲)

مهدی کوهستانی

امروزه، مناقشه بر سر انرژی هسته ای جمهوری اسلامی ایران، به عنوان بزرگترین چالش تاریخی، پیش روی حکومتگران ایران، سازمان ملل متحد و به خصوص آمریکا و غرب است.

مقدمه

دور از واقعیت نیست که در آینده نزدیک شاهد تفاهم نامه هسته ای ایران و شش کشور جهان باشیم. شکست نامه ای که بانیان آنرا نرمش قهرمانه می خوانند، نرمشی که نتیجه اش از لحاظ اجتماعی بیش از دو میلیون و هفتصد هزار کودک کار [۱]، پنج میلیون کودک که نمیتوانند به مدرسه بروند [۲]، سن تن فروشی به دوازده سال رسیده است [۳] و ایران دارای رتبه اول اعتیاد دنیا است یعنی ۲۰۲ درصد جمعیت معتاد هستند. [۴] روزانه هزاران تن مواد مخدر مصرف میشود و هر سه ساعت یک نفر در رابطه با مواد مخدر می میرد و طبق آمار سالانه ۵۷۰ تن مواد مخدر مصرف میشود [۵] فقط پانصد تن مواد مخدر در مرزها کشف میشود که به دست مافیای سپاه می افتد.

مافیای سپاه بطور رسمی و غیر رسمی در تمام شئون اقتصادی ایران فعال است، بطور غیر رسمی از قاچاق مواد مخدر، تجارت و بانک در آسیای جنوب شرقی باندهای پولشویی، کالاهای قیمتی و کشتار آدمها و در بخش رسمی هم در زیر به آن میپردازیم. این تفاهم نامه که سران حکومت آنرا بدتر از قرارداد ترکمانچای می دانند. [۶] تفاهمی است اقتصادی. ما در این نوشته بحثمان به بخش مهمی از این تفاهم نامه است که در آن گروه شش باید در نظر بگیرد و آنهم بخشی که از حق مردم ایران یعنی حقوق بشر و طبقه کارگر در آن وجود ندارند. حکومت ایران که نزدیک به سی سال است که با رفتن در مسیر هسته ای میلیونها انسان را در بدترین شرایط قرار داده [۷]. توان ساختن بمب هسته ای رویایی بوده از طرف سپاه پاسداران - نیروهای امنیتی و دارندگان قدرت کشور، زیرا بانیان اش از این طریق میخواستند و می خواهند حکومت اسلامی را نگه دارند این امر تنها با سرکوب داخلی و باجگیری در منطقه برایشان عملی بوده است. شش کشوری که در یک

طرف این مذاکرات هستند، چهار کشور آن هر روز در رسانه هایشان از بدتر شدن وضعیت سیاسی و اقتصادی ایران دم میزنند. [۸]. شاید گفته شود از این شش کشور میشود این انتظارات را داشت، اینکه چهار کشور غربی برای گرفتن مزایای اقتصادی با دو کشور چین و روسیه در کنار هم نشسته اند و با هم رقابت میکنند برای خرید انرژی و فروش کالاهایشان به کشوری که زیر سلطه سپاه پاسداران است کاری ناشدنی نیست اگر نیروهای مدنی هماهنگ حرکت کنند. می توانند لیست بسیاری از فرماندهان سپاه که در لیست تحریمها هستند را گسترش دهند. اگر رسانه های غربی توسط نویسندگان ایرانیان از بهبود روابط خبر میدهند [۹] و بسیاری از سایتهای ایرانی نیز خواهان حمایت کردن از مذاکرات هسته ای هستند [۱۰] شش نفر از کارگردانان ایرانی هم بجای آنکه تاثیر فجایع هسته ای را بتصویر بکشند خواهان توافق هسته ای هستند [۱۱] البته مجیدی توضیح میدهد که این درخواست خصوصی ظریف از او بوده است که باید آن را زیر سوال برد! شاید در داخل ایران بحث از مسئله هسته ای خط قرمز حکومتی باشد و اگر غیر خودی حرف بزند عواقب بدی در انتظاراش باشد، اما این امر از مسئولیت ما نمیکاهد و باید از آنها بخواهیم حقوق بشر، حقوق کارگر و دادخواهی از سپاه و نیروهای امنیتی بخشی از این قرارداد باشد. در این نوشته به ایران کنتر دو اشاره میشود و در ادامه به ارتباط جنبش کارگری و سازمان جهانی کار پرداخته میشود.

وضعیت اقتصادی کارگران

شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و وضعیت زندگی و امرار معاش طبقه کارگر ایران در جمهوری اسلامی، روز به روز بیشتر سقوط می کند. کارگران به غیر انسانی ترین شیوه ها، مورد استثمار و تحقیر قرار می گیرند. مسئول درجه یک همه این بدبختی ها و ناملایمات، سرکردگان و دست اندرکاران درجه یک جمهوری اسلامی می باشند و هر روز بیش از پیش، به اشکال گوناگون به این ستم ها و فجایع خود می افزایند. رژیم ایران، حداقل های قانون کاری را که خود در «قانون اساسی» بدان ها گردن نهاده است، زیر پا گذاشته و به ضرر بیشتر کارگران تغییر می دهد و این در حالی است که کارگران امکان یا توان ایستادگی در مقابل شرایط سخت و غیر انسانی تحمیلی را ندارند.

با این که دولت ایران پیمان های جهانی شماره های ۲۹، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۸۲ (مبارزه با کار بردگی، خواهان دستمزد برابر در ازای کار برابر، مبارزه با تبعیض، پرداخت به موقع حقوق کارگران، مبارزه با کار کودکان) را امضا کرده است، در عمل به همه آن ها

پشت پا می زند.

هم چنین بر طبق ماده ۲۷ قانون اساسی که به صراحت تشکیل انجمن های صنفی را حق قانونی کارگران می داند و تظاهرات و اعتراضات کارگری را برای دفاع از منافع صنفی خود آنان به رسمیت می شناسد، کارگران حق داشتن هیچ اتحادیه و انجمن صنفی را ندارند. آنان از داشتن هرگونه تشکل صنفی و سندیکایی، محروم هستند. کارگران در ایران، بر اساس مقاوله نامه های ۸۷ و ۹۸، حق تجمع و بستن قرار داد دستجمعی مستقل خود را ندارند. حاکمیت خود دست به تشکیل انجمن و شوراهای اسلامی کار در جهت حفظ منافع سرمایه داران و در راستای سرکوب کارگران پیشرو زده است. این مساله به دفعات متعدد مورد اعتراض کارگران و فعالین کارگری و نهادهای کارگری جهانی قرار گرفته و می گیرد و به همین دلیل، تعداد زیادی از نمایندگان کارگران و فعالان کارگری در زندان ها اسیرند که محرومیت های زیادی از جمله بیکاری، مشکلات خانوادگی و آواره گی نیز باید برشمرد.

امروزه، مناقشه بر سر انرژی هسته ای جمهوری اسلامی ایران، به عنوان بزرگترین چالش تاریخی، پیش روی حکومتگران ایران، سازمان ملل متحد و به خصوص امریکا و غرب است. در چنین شرایطی که سطح زندگی کارگران از پایین ترین استانداردهای معیشتی در جهان برخوردار است، سخن اصلی و نقش و وظیفه نمایندگان کارگران و فعالان کارگری، پرداختن به نیازهای طبقه کارگر ایران می باشد، کاری که با سرکوب پاسداران تا به دندان مسلح سرمایه پاسخ داده می شود.

تحریم های اقتصادی که تنها به نفع سپاه و دلالان اقتصادی است، بیشترین زیان ها را به طبقه کارگر ایران و همه زحمتکشان می زند. زمامداران حکومتی به اشکال مختلف مانند بستن کارخانه ها به بهانه نبود مواد اولیه، تورم و بحران روبه افزایش اقتصادی را دامن میزنند، بر فقر و فلاکت مردم ایران می افزایند. بازار سیاه ایجاد شده توسط مافیای سپاه پاسداران، کمر کارگران را خم کرده و نان را از سفره آنان می دزدد. آمار ها نشان می دهند که بیش از چهل درصد کارگران در بسیاری از استان های کشور بیکارند. امروز چهار بخش اصلی اقتصاد از نفت-پتروشیمی، معادن، خودرو سازی تماما در دست وزارت نیرو قرار گرفت و در آخرین مصاحبه وزیر نفت زنگنه [۱۲] علنا سخنرانی کرد که هیچ بخش اقتصادی نیست که خصوصی و زیر نظر امنیتهای نباشد و حتی وزارت نفت پولی برای پرداخت حقوق کارکنان خود ندارد. ایشان حتی اعتراض داشت چرا صندوق تعاون، رفاه و بازنشستگی را هم ول نمی کنند. ایشان به فساد نیروهای

امنیتی پرداخت . البته تحقیقات جهانی نشان میدهد که ایران در رتبه صد و چهل و چهارم از نظر فساد در کنار کشورهای روسیه سابق قرار دارد.

از همه این ها مهم تر، مسئله پیش بردن برنامه های ریاضت اقتصادی حاکمیت با توجه به سیاست های بانک جهانی، مانند قطع یارانه ها ، واردات بی رویه محصولات خارجی ، خصوصی کردن نهادهای مالی و رواج کثیف ترین نوع مالی ربا خواری است که ضربه زیادی به اقتصاد کشور می زند و سبب شده بخش غیر رسمی (اینفرمال) که گاه کارگر باید در سه شغل متفاوت کار کند تا بتواند هزینه زندگی اش را تامین کند، کارگرانی که گاه تا بیست سال کار میکنند ولی هنوز کارکن رسمی بحساب نمی آیند و کارگران قرار داد سفید که هیچگونه مزایای ندار. کشور ایران سبیل ریاضت اقتصادی غرب است (از محل تولد که بیمارستان باشد تا گورستان که بهشت زهرا باشد خصوصی است) .

گروه ۱+۵ و ایران هماهنگ در کنار هم قرار است در ماه نوامبر به توافق هسته ای برسند، بنابراین لازم است توافق هسته ای خواست اصلی مردم ایران یعنی حقوق بشر و در ادامه آن حقوق کارگران، یعنی حق کار شایسته و حق داشتن سندیکا و تشکل های کارگری در داخل کشور و همبستگی های بین المللی کارگران ایران با سایر کارگران جهان، توسط دولت ایران، به عنوان امضا کننده کنوانسیون های جهانی، در عمل به رسمیت شناخته شده و رعایت و اجرا شود. اینکه ایران هیچگاه نمیخواهد تن به مسئله حقوق مردم و کارگران بدهد وظیفه ما را در اعلام آن کم نمیکند. ما نه تنها باید آنرا بخواهیم بلکه برای اجرا آن به کشورهای ۱+۵ باید فشار بیاوریم.

بطور نمونه می توان به کشور برمه نگاهی کرد و از تجربیات کارگران آن درس آموخت. نهادهای مدنی این کشور در زمانی که توافقات میان سازمان ملل و دولت نظامی جونتو صورت می گرفت، بسیار فعال بودند و در تاریخ برمه، نقش آفرینی کردند. آن ها به غربی ها فشار آوردند که با هر نوع توافقی، نباید حقوق مردم برمه را نادیده بگیرند. این مقایسه به هیچ وجه نمی خواهد نشان دهد که جامعه ایران همانند جامعه برمه است. ولی این موضوع را می توان پذیرفت که نیروهای اجتماعی برمه از سال ۱۹۶۲ همیشه براساس منافع مردم برمه حرکت کرده اند و نیروهای اجتماعی برمه، چه مائوئیست ها و چه آنهایی که خواستار جامعه غربی اند، هیچگاه نخواسته اند از خط قرمز، دفاع از منافع ملی خود عبور کنند. نهادهای اجتماعی برمه از زمان اعتراضات دانشجویی ۱۹۸۸ که دانشجویان به جنبش کارگری پیوستند تا زمان

توافق لغو تحریم های سازمان ملل در سال ۲۰۱۱ و پذیرفتن حق انتخابات، تشکل، اعتصاب، اعتراض و آزادی مطبوعات از پای نشستند و تمامی فشار های خود را بر مجامع بین المللی وارد کردند. آنان هیچ گاه منافع مردم را نادیده نگرفته اند. [۱۳]

حکومت اسلامی ایران تا به حال بنا به دلایل سیاسی و ایدئولوژیک نخواستہ در جهت منافع مردمش قدمی بردارد. تنها در جهت منافع خودی ها گام برمی دارد. نگاهی به وضعیت اقتصادی کارگران و حقوق بشر که بارها از طرف جوامع جهانی مورد اعتراض قرار گرفته و اعدام ها به خوبی نشان می دهد که جمهوری اسلامی برای ماندگاریاش به تمامی تعهدات خفت بارش به بانک جهانی پای بند است، اما نسبت به حق و حقوق مردم ایران، هیچ گونه پای بندی ندارد. البته ناگفته نماند که سیاست هایی (مانند تحریم) از طرف امریکا و جوامع غربی درمقابلہ با سیاست های هسته ای جمهوری اسلامی تنها تاثیر بسیار سخت و منفی بر زندگی مردم ایران داشته است و رژیم از این تحریم بسیار سود هم برد و این جسارت و فرصت را به حاکمیت داده تا هم سیستم و هم اقتصاد کشور را نظامی کند.

حکومت اسلامی ادعاهای کذایی زیادی در رابطه با وضعیت اقتصادی و زندگی مردم ایران دارد. در رابطه با شرایط اقتصادی حکومت جمهوری اسلامی، باید به کارنامه دروغین آن نیز نگاهی انداخت تا مشاهده شود چگونه آمار و ارقام ساختگی به داخل و خارج ارایه می کنند در حالی که زندگی مردم روز به روز فلاکت بارتر می شود.

محاسبه شاخص های رفاه طی دهه هشتاد نشان می دهد که این شاخص طی سالهای ۸۵ تا ۸۹ نسبت به سالهای ۸۰ تا ۸۴ به میزان ۵۸ درصد کاهش یافته است. دراین محاسبه به مولفه هایی از جمله هزینه واقعی خانوار، هزینه مسکن، هزینه های فرهنگی و تفریحی، نرخ بی کاری و آهنگ تغییرات نرخ تورم توجه شده که منبع اعلامی این آمارها بانک مرکزی و مرکز آمار بوده است. کاهش ۵۸ درصدی شاخص رفاه در دولت های نهم و دهم در حالی است که چند روز پیش هم زمان با مناسبت دومین سالگرد آغاز طرح هدفمندی یارانه اعلام شد که سطح رفاه مردم طی چند سال گذشته و بخصوص پس از اجرای طرح هدفمندی یارانه ها افزایش داشته است.

در سال ۱۳۷۶ نرخ بیکاری جوانان یعنی نسبت درصدی جوانان بیکار به جوانان شاغل، تقریباً برابر بود. اما در تابستان امسال نرخ بیکاری جوانان شهری ۲۵.۴ و نرخ بیکاری جوانان روستایی ۱۵.۶ اعلام شده

است. طبق آمار، ۲.۵ میلیون بیکار در روستاهای کشور وجود دارد. [۱۴]

اما دولت نه تنها در داخل با توجه به نرخ بالای بیکاری و تورم با شکست مواجه شده است بلکه در .

سطح بین المللی نیز در شرایط بسیار ضعیفی قرار دارد.

بن‌بست‌های درونی و بین‌المللی:

بررسی سه طرح عمده اقتصادی در تاریخ جمهوری اسلامی (تعدیل اقتصادی، ساماندهی اقتصادی و تحول اقتصادی) نشان می‌دهد که نظام برآمده از انقلاب ۱۳۵۷، در انجام اصلاحات لازم برای پایه‌ریزی یک اقتصاد مدرن و هماهنگ با فرآیند جهانی شدن، ناکام مانده است. دو طرح «تعدیل اقتصادی» و «ساماندهی اقتصادی» دستکم از پشتوانه کارشناسی برخوردار بوده اند. در واقع بخش مهمی از تکنوکراسی جمهوری اسلامی، با درس گرفتن از تجربه تلخ اقتصادی ایران در ده سال نخست پس از انقلاب و نیز شکست قطعی اقتصادهای دولتی در جهان، از آغاز دهه دوم انقلاب به اصلاح جهت‌گیری‌های اقتصادی آن روی آوردند، با این باور که می‌توان نظام اسلامی تهران را با کارآمدی در عرصه‌های تولیدی و بازرگانی آشتی داد. این امید هم به ناکامی کشیده شد.

طرح «تحول اقتصادی» احمدی‌نژاد به سرنوشتی بدتر از دو طرح پیشین گرفتار خواهد آمد، زیرا در ستیزه‌جویی آشکار با دستگاه کارشناسی کشور فراهم آمده است. با انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و خانه‌نشین شدن شمار زیادی از چهره‌های اصلی تکنوکراسی نوپای جمهوری اسلامی، دولت «اصولگرا» سرنوشت برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران را به کسانی سپرد که درجه آگاهی بسیاری از آنها از واقعیت‌های اقتصادی کشور و جهان، هم سطح آگاهی انقلابیون ۱۳۵۷ است. تجربه اصلاحات اقتصادی در ایران پس از انقلاب به جایی نرسید، زیرا نظام جمهوری اسلامی به دلیل بن‌بست‌های درونی خود نتوانست شرایط درونی و بین‌المللی لازم را برای به ثمر رسیدن این تجربه فراهم آورد.

کارگزاران «تعدیل اقتصادی» و «ساماندهی اقتصادی» تصور می‌کردند که می‌توانند یک استراتژی مدرن اقتصادی را، که محورهای نظری آن در بلند آوازه‌ترین دانشگاه‌های جهان و مراکز تحقیقاتی سازمان‌های بین‌المللی فراهم آمده، با نظام ولایت فقیه آشتی دهند. روزگار به آنها آموخت که تعهد و قابلیت «قدرت سیاسی» در پیشبرد فرآیند توسعه، شرط اصلی در به ثمر نشستن اصلاحات اقتصادی است. نظام حاکم

چین در دوران پس از مائوتسه تونگ ارتقای توان اقتصادی این کشور را در صدر اولویتهای خود قرار داد، حال آنکه چنین هدفی، در نظام ولایت فقیه، در زمره اولویتهای نیست. به علاوه، پیشبرد اصلاحات اقتصادی به فضای بین‌المللی مناسب نیاز دارد. به همین سبب کارگزاران سیاست‌های «تعدیل» و «ساماندهی»، اصطلاح «تعامل با خارج» را ابداع کردند تا بلکه نظام «مکتبی» تهران را به پرهیز از تنش‌آفرینی در فضای بین‌المللی کشور تشویق کنند. [۱۵]

مسئله هسته ای ایران

نسل کشی دهه شصت نمایندگان سیاسی و عدالت خواهانه جامعه در زندان ها و یا در خیابان ها به رژیم این اطمینان را می داد که دیگر نیرویی که بتواند در مقابل سیاست های غیر انسانی اش، قد علم کند، حداقل تا یک دوره به عقب رانده و ثبات رژیم فعلا تامین است و از طرفی با سیاست های اقتصادی در رابطه با خصوصی سازی یا خودمانی سازی در عرصه داخلی می تواند برای به رسمیت شناخته شدنش توسط نهادهای اقتصادی همانند بانک جهانی پول، فرصت لازم را به دست آورد که البته این ها را مدیون دوران سردار سازندگی هاشمی رفسنجانی می باشد.

در زمانی که غرب با نیروهای همکارو دست ساز سابق خویش، مانند القاعده درگیر بود، کاملا واضح است که جمهوری اسلامی به دنبال پیشبرد اهداف هسته ای خود بود. در پایان سال ۱۳۸۱ رسماً [۱۶] دستیابی به فناوری هسته ای را اعلام کرد. حکومت ایران می دانست که فعلا می تواند هر کاری بکند. ولی روشن است که اساس و هدف دستیابی به انرژی هسته ای در زمان دولت رفسنجانی پایه ریزی شد.

رژیم اینگونه اعلام میکند "توجه ویژه به صنعت صلح آمیز هسته‌ای با شروع دوباره تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر، مهم تر و قابل توجه تر شد." [۱۷] از زمان فروپاشی شوروی رژیم شروع به گسترش روابط و همکاری با کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه و قفقاز کرد، باید از حیث اهمیت موضوع اشاره ای داشته باشیم که این فرصت را برای رژیم اسلامی فراهم کرد تا نیروها و سازمان های امنیتی و اطلاعاتی خود را در این کشورها مستقر کند و سیاست های سرکوب داخلی و جنگی خود را در منطقه، هم زمان با توسعه فعالیت های اقتصادی که هم سو با برنامه هسته ای است و نظامی کردن اقتصاد کشور پیش برد. سرمایه گذار های بزرگ در این کشورها که با مشکلات اقتصادی و سیاسی بسیاری درگیر هستند، فرصت طلایی در اختیار حاکمیت ایران

گذاشته است. از سوی دیگر رژیم می دانست در مسیری حرکت می کند که دیگر رژیم های استبدادی منطقه، مانند پاکستان، قبلا آن را طی کرده اند. داشتن سلاح هسته ای در دستان یک رژیم نظامی که سپاه پاسداران بر تمام شئون اقتصادی و سیاسی آن تسلط دارد به شدت به زیان مردم ایران و دنیا است.

تشابهات ایران کنتر و حل مسئله هسته ای در این دوره

مذاکرات علنی هسته ای در این دوره شباهت بسیاری با روابط پشت پرده ایران کنتر دهه شصت دارد. بد نیست یک بازنگری کنیم و ببینیم که چطور تنها بازندگان این توافقات مردم ایران هستند. مذاکرات پشت و بیرون پرده روابط ایران با امریکا تنها به بی اعتمادی مردم به اپوزیسیون بسیار کوچک در خارج دست زده است. اپوزیسیونی که از طرف بنگاههای خبری غربی حذف شده اند و هر روز از تعداد آنها کم میشود و متأسفانه اپوزیسیون فریبکاری جای آنها گرفته که خود در توافقات ایران کنتر دهه شصت نقش داشته اند. اگر در داخل ایران در هر دو دوره بخاطر سرکوب کسی نمیتوانسته حرفی بزند ولی در بیرون از ایران جریانات مماشات گرا تمام انرژی اشان را گذاشته اند تا این توافق صورت بگیرد، بدون توجه به خواسته های مردم. نقش نیروهای امنیتی را نباید در این دوره دست کم گرفت که مودیان از طریق نیروهای متحدشان مسئله تحریمها را مطرح میکنند و با امپریالیست هراسی دروغین خود راه را برای سازش بیشتر هموار میکنند. در صورتیکه در هر دو دوره که توافقات امریکا و ایران یا همکاری ایران و غرب هراس از نیروهای عدالتخواه درون ایران بوده است که هم ضد جنگ هستند و هم ضد اشغالگری. در زمانیکه منطقه خاورمیانه را آتش بنیادگرایی برداشته، نیروهای اجتماعی ایران با صدای بلند میگویند که ریشه جریانات بنیادگرایی در حکومت ایران است. در شرایطی که غرب در تلاش است با حمایتش از تغییرات از بالا در دولتهای خاورمیانه و از این رهگذر نقشه خاورمیانه را عوض کند، نیروهای اجتماعی ایران خواستار تغییرات بنیادی در ایران و منطقه هستند و بهیچ وجه دنبال شعارهای رای من کو و تنها خواستار رفع حصر بدون آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی پایه ای نیستند.

معمار نظام یعنی هاشمی رفسنجانی به عنوان یکی از اصلی ترین سیاست گذاران رژیم در تمامی دوران های متفاوت در ماندگاری رژیم نقش داشته است. ایشان متناقض ترین و در عین حال ماکیاولیست ترین شخص در حیات سیاسی بعد از انقلاب می باشد. البته شخصیت رفسنجانی نماد

دو رویی و روبه صفتی است. این شخصیت در درون نظام به عنوان حامی و در خارج نظام به عنوان اپوزیسیون شناخته می شود، غافل از اینکه بازی با کلمات و فریب دادن مردم، نقش اصلی او است. این شخصیت تبلور خودش را در روحانی نشان می دهد. ایران کنتررا در دو پرده :

پرده اول

دو تعریف از ماجرای ایران کنتررا را باید در این جا عنوان کرد.

رضا گلپور در کتاب شنود اشباح سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی سال هشتاد و یک نوشت: " جریان سنتی روس گرا در ایران، موسوم به حزب توده و گروه های مسلح چپ التقاطی و منافق نیز مدت ها قبل از تهیه گزارش جاسوسی «فولر» و همکاریانش، لااقل در حدی که قادر به سازماندهی جدی نیروهای خود در داخل کشور نباشند، مضمحل و متلاشی شده بودند. وجود تفرقه در کشور ایران و امکان حمایت عربستان سعودی از تبعیدیان «کمپ» را تشویق می نمود که چنین پیشنهادی را تسلیم نمایند. (صفحه ۸۲۸ و ۸۲۹).

کمپ که بود؟ جفری کمپ مدیر ارشد امور خاورمیانه و جنوب آسیا در شورای امنیت امریکا بود که تعدادی از همکاران او بعد از این گزارش در بیروت ربوده شده بودند ص ۸۲۹.

باب وودورد [۱۸] در کتاب «جنگ های مخفی سازمان سیا» می نویسد که «ویلیام کیسی» [۱۹] زمانی که گزارش پنج صفحه ای «راستاهای سیاستگذاری در ایران» را که «گراهام فولر»، مسئول خاور نزدیک و آسیای جنوبی سازمان سیا برایش ارسال کرده بود، خواند، متوجه شد که گزارش بسیار عمیقی است. او گفت هیچ کس خوش بین نیست که بتوانیم روزی به ایران بازگردیم. برای جلوگیری از نزدیکی ایران به شوروی، باید سریعاً دست به کار شد. از آنجائی که می دانست عده ای از جمله مک فارلین، همکاری با ایران را نمی پذیرند، نوشته فولر را برای شولتز فرستاد. دو کار عمده باید صورت می گرفت:

آزادی گروگان های امریکایی در لبنان [۲۰] و همکاری اسرائیل با ایران، برای فروش اسلحه تا این سلاح ها در نیکاراگوئه علیه ساندینست ها استفاده شوند. با یک تیر دو نشان زده می شد. اول ایران از همکاری با شوروی دست می کشید، دوم مبارزین کمونیست در امریکای لاتین سرنگون می شدند. [۲۱]

البته گلپور گزارش فولر را این چنین منعکس میکند " که شوروی

پیشرفت هایی در بدست گرفتن اهرم قدرت در تهران بدست آورد. این پیشرفت، اگرچه ناهمگون بوده است، لیکن با توجه به خطرات احتمالی، نیاز به پاسخگویی دارد. چنانچه شوروی ها، در ایران پیشرفت نمایند، ما باید به تعهدات خود، نسبت به پاکستان و ترکیه عمل کرده و آن ها را در برابر شوروی که مسلماً اهداف منطقی بعدی او خواهند بود، تقویت نماییم"

پس چه نیروهای درون نظام و چه سازمان سیا هر دو از رشد نیروهای چپ با حمایت شوروی نگران بودند. اتفاقاً نوشته آنها به دلیل این که مخالفین درون نظام، خواهان همکاری بودند، به عنوان یک سند داخلی مطرح بود. این مخالفین هم کسی جز باند هاشمی رفسنجانی نبودند. این باند توسط مهدی هاشمی لو رفت و منجر به کشته شدن او شد. مک فارلین، از مخالفین اصلی این همکاری، در ادامه توانست برای آزادی گروگان ها نقش اساسی بازی کند. او موفق شد با کمک روحانی و قربانی فر، هفت گروگان امریکایی را در لبنان آزاد کند. البته چه در زمان مسائل ایران کنتررا و چه در حال حاضر، ترس نیروهایی مانند هاشمی رفسنجانی، فروپاشی نظام، بعد از مرگ خمینی است. البته در زمان بحبوحه مسائل ایران کنتررا یکی از رابطین بنام عدنان خاشقیچیسرمایه دار اهل عربستان سعودی و همکار منوچهر قربانیفر که با هم در کار فرش فروشی آشنا شده بودند گلپور مینویسد، عدنان خاشقی [۲۲] به هفته نامه آلمانی اشترن می گوید: قربانی فر این موضوع که بعد از فوت آیت الله خمینی که چندان دور از انتظار نیست بود سه گروه به خاطر دستیابی به قدرت با هم مبارزه می کنند. من اطمینان یافته ام که قربانی فر یک مامور رده بالاست."

جناح اول میر حسین موسوی نخست وزیر که علیرغم داشتن دشمنی خود با کشورهای غربی، به دلیل بالا رفتن نیازهای ایران، به خصوص نیاز به اسلحه در جنگ، خواهان داشتن تماس با غرب است. جناح دوم، همان جناح معتدل به رهبری علی اکبر هاشمی رفسنجانی است. او اعتقاد داشت که ایران می تواند روابطی با جهان آزاد برقرار کند. جناح سوم جناح محافظه کاران بود که آیت الله منتظری رهبری آن را دارد و شدیداً خواهان برقراری رابطه با امریکا بود و دقیقاً از تمامی مراحل برقراری رابطه مطلع بود ص ۸۴۰ دو جناح منتظری و رفسنجانی معتقد بودند بعد از فوت خمینی جناح رادیکال مخالف با امریکا حذف خواهد شد. ص ۸۴۰ و علی خامنه ای نفوذ خود را از دست خواهد داد. ص

برهمن اساس است که می بینیم که این بار فراتر از خواست خودشان در دوره ایران کنتررا پیش می روند و این بار جناح هاشمی در زمان زنده بودن رهبر مسئله رابطه پشت پرده را در فضای جامعه مطرح می کنند و این دو گرایش مخالف و موافق امریکا در عرصه عمومی برای بقا نظام مبارزه می کنند.

رفسنجانی در دوران نابودی ساختار اقتصادی که به دوران سازندگی معروف بود، توانست مبارزات طبقه کارگر را مهار کند. با این که سیاست دوگانه هاشمی، در داخل و خارج، بهای سنگینی برایش داشته است. ولی او در حفظ نظام بسیار موفق بوده است. در زمان خاتمی این خواسته های اقتصادی مردم از دل خواسته های سیاسی بیرون آمد و رژیم مجبور بود که عقب نشینی کند و این مبارزات تحمیل شده به رژیم توانست فضای مبارزاتی ایران را در دهه هشتاد شمسی رقم بزند. در بحبوحه این دوران و در دوران ریاست جمهوری خاتمی است که می بینیم در اوج مبارزات مدنی و اقتصادی، مسئله هسته ای دوباره برجسته می شود. البته نیز می دانیم که امریکا و اروپا به بهانه وجود سلاح های هسته ای و شیمیایی اقدام به اشغال عراق و افغانستان کردند و این جنگ ها بهای بسیار سنگینی برای مردم خاورمیانه داشته است که امروز به تدریج می رود تا به نابودی منطقه منجر شود. ولی سیاست نادرست غرب نباید مجوزی برای نابودی ایران توسط رژیم باشد. نیروهای اجتماعی در پانزده سال گذشته نشان داده اند که خواسته هسته ای از جانب ایران نه برای استفاده از انرژی هسته ای، بلکه برای باجگیری بیشتر است و مسئله هسته ای مساوی با نابودی حقوق مردم ایران است و نباید گذاشت که رژیم برای گرفتن باج از غرب، این مسئله را مطرح کند و حقوق مردم ایران را پایمال نماید.

پرده دوم

از زمان ریاست جمهوری روحانی دیگر عملاً برای تمامی نیروهای موافق و مخالف چه در داخل و چه در خارج روشن شده که این رژیم هیچ گاه منافع اقتصادی و سیاسی اش در تضاد با امریکا و غرب نبوده است. مبارزات سال هشتاد و هشت در ایران نتوانست عروج داشته باشد. زیرا متفکران این اعتراضات، خود در درون رژیم بودند و خواست هایشان از تغییر در درون فراتر نمی رفت و محکوم به شکست شد. ولی آگاهی که به درون جامعه آورد بسیار بالا بود. حتی بسیاری از فرماندهان سپاه می گویند که نیرویی که از ما گرفته شد، دست کمی از کشته شدگان جنگ هشت ساله نداشته است. به خوبی می بینیم که در سال ۲۰۱۰ جورج سوروس [۲۳] بلیونر مجازی به روش بسیار زیرکانه ای برای سقوط رژیم

شرط بندی می کند. اما پیام اصلی برای حکومت اسلامی است که خطر جدی است و باید چاره ای اندیشید و باید همانند سال شصت و سه شمسی (ماجرای ایران کنترال) بیرون بیایید و برای منافع مشترک ایران و آمریکا قدم بردارید تا ما هم با شما همکاری کنیم. [۲۴] برای شناخت بهتر نسبت به پروژه سوروس باید به مرکز ویلسون نگاهی کرد. این مرکز در رابطه با ایران از سال ۱۹۹۹ تا به حال بیش از ۱۹۳ جلسه با شرکت بسیاری از سیاستمداران آمریکایی و با کمک مالی بنیاد راکفلر در واشنگتن، برگزار کرده است [۲۵]. در کنار این مرکز کمپانیای نفتی از طریق نایاک نقش بسیاری داشته اند برای رسیدن به توافق هسته ای. ولی مهمترین نهاد مرکز جامعه باز جورج سوروس است. بر همین اساس است که نماینده بنیاد بحران جهانی که سوروس، رئیس هیئت مدیره آن است، خانم لوییز آربر [۲۶]، به ایران می رود و مانند همیشه با رفسنجانی دیدار می کند. آربر در نهادی فعالیت دارد که بسیاری از نخست وزیران و دولتمردان سابق اعضای تصمیم گیرنده آن هستند و مطالبی که این نهاد چاپ می کند، مبنای کار دولت های غربی است. سه کشور اروپایی و آمریکا بیشترین ضرر را در رابطه با تحریم های ایران می بینند و همین اصل است که هر چه زودتر خواهان رسیدن به این توافق هستند.

جنبش کارگری و ارتباط با سازمان جهانی کار

بازگشایی دفتر سازمان جهانی کار امری است همانند باز بودن دفتر سازمان ملل در ایران. تفاوت عضویت در سازمان تجارت جهانی و باز بودن دفتر سازمان جهانی کار این است که سازمان تجارت جهانی هر طور بخواهد قرارداد میبندد ولی سازمان جهانی کار بر اساس کنوانسیونهای جهانی عمل میکند. مصوبه های سازمان جهانی کار قابلیت اجرایی ندارد ولی برای اعضای سازمان تجارت جهانی مهم است که مصوباتی را که دولت ایران امضا کردن نهد. برای همین است که حکومت واقعا نیاز دارد که این استانداردهای بین المللی را بداند و چگونگی پیدا کردن آنها یاد بگیرد. حکومت میدانند که بازگشایی دفتر سازمان جهانی کار فقط بدرخواست خودش نیست. اینکه حکومت این بازگشایی را یک امر سیاسی و متعلق بخود میدانند تاکتیک همیشه گی حکومت بوده است. اما تا حدودی بازگشایی این دفتر در ایران نیاز به موافقت بخش کارگری جنبش مستقل کارگری ایران و در ادامه آن بخش کارگری اتحادیه های جهانی است. یکی از ضعفهای جنبش کارگری ایران در این است که بسیاری از افراد فعال کارگری همیشه بسیار ذهنی تر به مسائل کارگری برخورد کرده اند تا واقعیت اصلی. فعالین کارگری

درون محیط کار هم نیاز بسیاری دارند که مصوبات بین المللی رعایت شود. در طول سه دهه گذشته بسیاری در مقاطع مختلف به مبارزه کارگری کشیده شده اند که متأسفانه به دلایل متفاوت در درون مبارزات نیستند و کمبود کادرهای کارگری آزموده که بتوانند این مسائل را انتقال بدهند بسیار محسوس است و فعالین کارگری مستقل هم آنچنان زیر ضرب هستند که انرژی خودشان را باید صرف زندان و آزادی از زندان بگذارند. در طول یک دهه گذشته جنبش مستقل کارگری برای اضافه دستمزد و حقوق عقب افتاده بسیار تلاش کرده اما در بخش مبارزه با خصوصی سازی ضعف اساسی داشته. قراردادهای موقت و خصوصی سازی طبقه کارگر را فلج کرده است. بحث بر سر بازگشایی دفتر سازمان جهانی کار از این زاویه مهم است.

حکومت با ساختن جریانهای مثل خانه کارگر [۲۷] و گرایشهای طرفدار خودش در عرصه بین المللی گمان میکند با مشکل زیادی روبرو نیست. حکومت میدانند بعد از توافق هسته ای حتماً باید در این عرصه فعالیت داشته باشند و ما خواهیم دید کسانی شروع میکنند برای دفاع از این بازگشایی و در کنارش قرار میگیرند. حکومت از طریق شناختن اش از وضعیت عینی و ذهنی جنبش کارگری سالهاست میخواهد بقبولاند که میتواند همانند داخل در خارج هم موفقیت داشته باشد. البته پخش خبر هر ساله بازگشایی دفتر سازمان جهانی کار که آرزویش است را باید از منظر دیگری هم دید که حکومت سعی کرده تا مدتها انرژی نیروهای همیار طبقه کارگر را به هرز برد و با مباحث قبول داشتن و نداشتن سازمان جهانی کار یک انشقاق درون جنبش کارگری بوجود بیاورد. در صورتی که بحث سازمان جهانی کار را نه براساس جایگاه طبقاتی آن نهاد بلکه براساس امکاناتی که در اختیار دارد و میشود در خدمت جنبش کارگری گرفت نگاه کرد.

بطور مثال در پانزده سال گذشته رژیم همیشه با پخش اخبار در ارتباط با سازمان جهانی کار مبنی بر همکاری و بازگشایی دفتر این سازمان، بسیاری از نیروهای اجتماعی و سیاسی را به این نظر اشتباه می رساند که دوباره یک زد و بند صورت گرفته است. کدام زد و بند؟ اتفاقاً این رژیم است که دائم ادعا میکند که سازمان جهانی کار اصولی حرکت نکرده و چرا هیئتهای تکنیکی و همکاری آموزشی با ایران ندارد؟ چرا ما نباید کارهای جنبش مستقل کارگری را برجسته کنیم؟ دهها بار جنبش مستقل کارگری نگذاشته نمایندگان رژیم در جلسات ای ال او شرکت کنند و یا نمایندگان آی ال او به ایران بروند، ایران نتواند رئیس دوره ای آی ال او بشود و هیئتهای تکنیکی گزارشاتشان

را بنفع جنبش مستقل کارگری ارائه دهند. اتفاقاً بحث جایگاه اتحادیه های کارگری درون آی ال او باید بحث جنبش کارگری باشد. ربیعی چرا در مصاحبه اخیر میگوید، در دیدار مدیرکل سازمان بین‌المللی کار با وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، موضوع بازگشایی دفترسازمان بین‌المللی کار در تهران مورد بحث و بررسی قرارگرفت. به گزارش ایسنا، علی ربیعی، [۲۸] در این دیدار برگزاری نشست مجمع عمومی را فرصتی مغتنم برای تبادل نظر میان کشورها دانست و گفت: توجه به مهاجرت منصفانه یک بحث جدی در سطح جهانی است چراکه غرب رشد و توسعه نوین خود را مدیون مهاجرین است. ”

رژیم همیشه خواهان این بوده که مسئله تشکل کارگری را بنفع خود [۲۹] و از طریق یارانش پیش ببرد ولی موضوع بازگشایی قبل از اینکه از طرف مسئولین رژیم مطرح باشد [۳۰] بیش از ده سال است که بحث درون خود جنبش کارگری است این است که چرا توافقنامه اتان را اجرا نمیکنید یعنی توافق سه جانبه سازمان جهانی کار، نماینده رژیم و نماینده خانه کارگر در سال ۱۳۸۱ در تهران. دلیل شرکت اعضای سندیکای واحد در نشست سازمان جهانی کار در شهر تبریز بر اساس آن توافق بود [۳۱] که در همان زمان در خارج بحثهای زیادی را دامن زد [۳۲] که بسیاری معتقد بودند همان توافق دروغین است ولی تاثیراش این بود که امکان مبارزه کارگری را بالا برد. دیگر براحتی نمیتوانستند در بازجویی انگ بزنند.

ولی باید پذیرفت بازگشایی دفتر سازمان جهانی کار در زمانهای متفاوت مطرح میشود . [۳۳] اما در ارتباط با بازگشایی دفتر سازمان جهانی کار (ILO) در این دوره، دیدگاههای متفاوتی وجود دارد و ما شاهد تماسهای از درون ایران با آی ال او هستیم و این بحثها گاه از جدا شدگان خود رژیم هم شنیده میشود، اما دو نظر اصلی در این رابطه وجود دارند که عبارتند از:

موافقین بازگشایی، آن کسانی از سندیکالیست ها و فعالین کارگری مستقل هستند که معتقدند تجربه سندیکاهای کشورهای امریکای لاتین نشان می دهند که ارتباط با سازمان جهانی کار و بازگشایی دفتر این سازمان در ایران، شاید بنفع رژیم باشد اما به نفع تشکل های مستقل کارگری نیز هست و به رشد آگاهی کارگران کمک می کند. البته اگر در دست خود نیروهای کارگری قرار بگیرد نه خانه کارگر و یارانش.

اما مخالفین باز گشایی معتقدند که باز شدن دفتر ILO که دلیل اصل مخالفت شان را تا حدی پیش میبردند که سه جانبه گرایی تفرقه در

جنبش کارگری میدانستند تنها و تنها به نفع حکومت است [۳۴] والبته کم نیستند کسانی که جامعه ایران را با چین مقایسه میکنند و میگویند که تجربه چین نیز نشان می دهد که این سازمان کار آمد مثبتی برای کارگران نداشته است. از طرفی به رسمیت شناخته نشدن تشکل های کارگری در ایران امکان همکاری و هرگونه حرکت مثبتی را می گیرد و از طرفی بازگشایی این دفتر وجه خوبی به دولت ضد کارگری اسلامی در دنیای می دهد و از طرفی به عملکرد سازمان جهانی کار که از نمایندگان دولت ها تشکیل شده، نمی توان بیش از این انتظار داشت.

البته بازگشایی دفتر سازمان جهانی کار در ایران پیامدهای متفاوتی بدنبال دارد و باید اشاره کرد که تجربه چین نشان می دهد که وجود دفتر سازمان جهانی نمی تواند موثر باشد اما تجربه تشکلات کارگری مستقل در مرز چین و هنگ کنگ توانسته بیشترین فشار را بر روی رژیم چین بیاورد تا حدی که شبکه هزاران وکیل مستقل کمکی است برای نمایندگی کارگران معترض در دادگاه ها. این وکلای مستقل که دواطلبانه وکالت ها را انجام می دهند، توانسته اند تا حدود زیادی حتی قراردادهای دستجمعی را به کارفرما تحمیل کنند و نیروهای جهانی [۳۵] با فشار بر کمپانی های کشورهای خودشان قرارداد دستجمعی را حق مسلم کارگران می دانند.

در رابطه با کلمبیا و فیلیپین دفتر سازمان جهانی کار عملکرد متفاوتی داشته و حتی تا کمیسیون تحقیق برای شناسایی عاملین کشتار فعالین کارگری فعالیت داشته و در رابطه با امریکای لاتین توانسته حتی از درون خود همان کشورها مسئله پناهندگی و کمک به خانواده های فعالین کارگری را روشن کند.

از سویی نیز جنبش کارگری ایران بعد از عبور از بسیاری مشکلات گذشته، شروع به حرکت در مسیری کرده که بسیار مهم و سرنوشت ساز است. فعالیت یاران رفسنجانی و خانه کارگر هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین المللی توانسته اند کمک های بسیاری به تداوم سرکوب کارگران و از دست رفتن بیشتر منافع زحمتکشان و از جمله نداشتن تشکل مستقل کارگری در محیط کار بکند. جنبش مستقل کارگری در دهه قبل بسیاری از فعالین خود را از دست داد زیرا خط چهره سازی که توسط بخشی از جریان های سیاسی مطرح شده بود، توانست برای سرکوب آسان مبارزات کارگری کمکی برای رژیم باشد. اما مبارزات دوساله گذشته تفاوت برجسته ای داشته است. کارگران بخش انرژی با استفاده از تاکتیک های بهتر، از جمله کمک گرفتن از افراد محلی و خانواده ها در دو مورد توانستند رژیم را برای دستمزد بیشتر و خصوصی سازی

عقب بنشانند.

از یک طرف جنبش کارگری در این دوره نیازمند کمک فراگیر نهادهای بین المللی بیشتری است و از سویی نیز نباید گذاشت نهادهای دست ساز رژیم در عرصه بین المللی دوباره به رسمیت شناخته شوند و همچنین نباید اجازه داد که حقوق مردم و زحمتکشان بر سر توافق هسته ای از بین برود.

توافق هسته ای یعنی توافق بر سر همکاری های بیشتر با رژیم جمهوری اسلامی، اما باید صریحا اعلام کرد که مسئله حقوق بشر و حقوق کارگری از این اصل جدا نیست.

نتیجه

سایت تابنک با اشاره به آخرین نوشته دیوید فروم [۳۶] شخصی که سخنرانی مشهور جورج دبلیو بوش در رابطه با محور شرارت را نوشته بود، امروز اعلام می کند "که این جمهوری اسلامی است که سر ما را کلاه گذاشته است. نشریه آتلانتیک در ادامه این نوشتار مدعی می شود، مذاکرات آغاز شد، به این دلیل که ایالات متحده دارای ابزاری قدرتمند در مقابل ایران از تحریم تا خرابکاری و نیروی نظامی بود؛ امارهبران ایران می دانستند سیاست چماق و هویج آمریکا نیز بی اثر است، زیرا چماقی که حریف نخواهد مورد استفاده قرار دهد، اصلا چماق نیست و هویجی که خود آمریکا بیشتر تمایل به خوردنش دارد، اصلا هویج نیست." بله شاید فروم به اشتباه خودشان اعتراف میکند امید است همین انتقاد از خود به نیروهای مخالف رژیم هم برسد. نیروهاییکه با افتادن دنبال موج ضد امپریالیست، جنبش دادخواهی و کارگری را نقد کردند. اما با دوره جدیدی روبرو هستیم که باید بسیار شفاف صف آرایی ها روشن شود. پس بالطبع در این شرایط باید بسیار محکم ایستاد و در هر دو زمینه کار کرد یک- خواستار این بود هرگونه توافق باید به مسئله حقوق بشر و کارگران بپردازد و جزیی از توافق باشد و حکومت هم می داند چه در رابطه با ایران کنتررا که منجر به نابودی بسیاری از شهرهای ایران و کشته و زخمی شدن میلیونها انسان شد و چه نابودی زیر ساخت اقتصادی و سیاسی جامعه ایران در سیزده سال گذشته، باید تاوان آنرا بپردازد. دو- پاشنه آشیل این حکومت جنبش عدالتخواهی است و ما در خارج نه تنها از کشورهای غربی بخواهیم بلکه در عرصه شناخت و دادگاهی سرمایه دارانی که پولهای مردم را به این کشورها می آورند فعالیت کنند و در شناسایی مجرمینی که در سرکوب مردم از بعد از انقلاب نقش داشته

مهرماه هزارو سیصدو نودوسه

%D9%A1%DB%C%D9%A4%D9%A5%D8%B3%D8%A%D8%B2%D8%A%D9%A6-%D8%A%D8%B1%D8-AA%D8%B1-

%D%A%AV%DB%AC%D%B1%D%A%AV%D9%AF%DB%AC-%DA%AF%D9%AV-%D%A%A%D9%AA%D%AF%D%AA%D9%AA%D%Bf%DB%AC%D%AD-

%D9%AD%D8%AC%DB%AC%D8%AF-%D9%AD%D8%AC%DB%AC%D8%AF%DB%AC-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%AV%D8%B1%D9%AV-

%DB%AC%DA%A9-%DA%A9%D9%AD%D9%BE%DB%AC%D9%AF-%DA%A1%DA%AY-%DA%B3%DA%B9%DA%AY%DA%B1-%DA%AE%DA%AY%DA%B0

[۱۲] زنگنه در تلویزیون دولتی اعلا میکند که در دوازده سال گذشته بخش عمده خصوصی سازیها به وزارت دفاع (پالایشگاه، پتروشیمی، خودروسازی و صنعت نفت زیر نظر سپاه است) است که بالغ بر ۹۸ هزار میلیارد تومان میباشد.

<https://www.youtube.com/watch?v=hgj-teEvJxc&list=UUWCvhQCCBDYdIj-kDtcb0yw>

[۱۳]

<http://www.burmapartnership.org/2011/01/16-22-january-2011-resilience-and-resistance-despite-juntas-repression>

<http://khabaronline.ir> [۱۴]

نرخ تورم براساس آمار بانک مرکزی بخوبی بیانگر وضعیت نامسا من اقتصادی حکومت برخلاف ادعاها یش میباشد:: نرخ تورم در دولت پنجم و ششم از نگاه بانک مرکزی بشرح زیر است؛

سال ۱۳۶۸ نرختورمسالانه ۱۷.۴ درصد، سال ۱۳۶۹ نرختورمسالانه ۹ درصد، سال ۱۳۷۰ نرختورمسالانه ۲۰.۷ درصد، سال ۱۳۷۱ نرختورمسالانه ۲۴.۴ درصد، سال ۱۳۷۲ نرختورمسالانه ۲۲.۹ درصد، سال ۱۳۷۳ نرختورمسالانه ۳۵.۲ درصد، سال ۱۳۷۴ نرختورمسالانه ۴۹.۹ درصد و سال ۱۳۷۵ نرختورمسالانه ۲۳.۲ درصد بوده است.

نرخ تورم در دولت هفتم و هشتم را در ادامه بخوانید؛

سال ۱۳۷۶ نرخ تورم سالانه ۱۷.۳ درصد، سال ۱۳۷۷ نرخ تورم سالانه ۱۸.۱ درصد، سال ۱۳۷۸ نرخ تورم سالانه ۲۰.۱ درصد، سال ۱۳۷۹ نرخ تورم سالانه ۱۲.۶ درصد، سال ۱۳۸۰ نرخ تورم سالانه ۱۱.۴ درصد، سال ۱۳۸۱ نرخ تورم سالانه ۱۵.۸ درصد، سال ۱۳۸۲ نرخ تورم سالانه ۱۵.۶ درصد و سال ۱۳۸۳ نرخ تورم سالانه ۱۵.۲ درصد.

نرخ تورم در دولت‌های نهم و دهم نیز بشرح زیر است:

سال ۱۳۸۴ نرخ تورم سالانه ۱۰.۴ درصد، سال ۱۳۸۵ نرخ تورم سالانه ۱۱.۹ درصد، سال ۱۳۸۶ نرخ تورم سالانه ۱۸.۴ درصد، سال ۱۳۸۷ نرخ تورم سالانه ۲۵.۴ درصد، سال ۱۳۸۸ نرخ تورم سالانه ۱۰.۸ درصد، سال ۱۳۸۹ نرخ تورم سالانه ۱۲.۴ درصد، سال ۱۳۹۰ نرخ تورم سالانه ۲۱.۵ درصد و سال ۱۳۹۱ نرخ تورم سالانه ۳۰.۵ درصد و ده

<http://jahannews.com/vdceozAxVjhAVei.b9bj.html>

<http://fis-iran.org/fa/irannameh/volxxv/۳-political-crisis/khavand> [۱۵]

[١٤]

[http://۱-۲۰.ir/r۱qV/%D%A%DA%B۱%D%A%B۱%D%A%B۳%DB%AC-%D۹%BE%D۸%B۱%D۹%AA%D۹%A۶%D۸%AF%D۹%AV-%D۹%AY%D۸%B۳%D۸%A۵%D۹%AV-%D۸%AV%DB%AC-%D۸%AA%D۹%AA%D۸%B۳%D۸%B۷-%D۹%A۶%D۹%AA%DB%AC%D۸%B۳%D۹%A۶%D۸%AF%D۹%AV-](http://۱-۲۰.ir/r۱qV/%D%A%DA%B۱%D%A%B۱%D%A%B۳%DB%AC-%D۹%BE%D۸%B۱%D۹%AA%D۹%A۶%D۸%AF%D۹%AV-%D۹%AY%D۸%B۳%D۸%A۵%D۹%AV-%D۸%AV%DB%AC-%D۸%AA%D۹%AA%D۸%B۳%D۸%B۷-%D۹%A۶%D۹%AA%DB%AC%D۸%B۳%D۹%A۶%D۸%AF%D۹%AV-%)

$$\frac{1}{\%D\wedge\%B}\frac{1}{\%D\wedge\%A}\frac{1}{\%D\wedge\%B}$$

<http://www.nividar.com/news/۵۳۶۳۲ae۸۲۱۰a۰۱e۱۶۹d۴۸۴۲۲> [۱۷]

Bob Woodward: Weil, The Secret Wars of the CIA, ۱۹۸۱-۱۹۸۷[۱۸]

http://en.wikipedia.org/wiki/William_J._Casey [۱۹]

[۲۰] بنا بر نوشته تایمز اسرائیل که مشاور رئیس جمهور اسرائیل در دیدار با روحانی وشته بود که روحانی گفته بود که باید خمینی را بپذیرید ولی محکم باشید در رابطه با خواسته تان

[/http://www.timesofisrael.com/when-rouhani-told-an-undercover-israeli-envoy-how-to-deal-with-iran](http://www.timesofisrael.com/when-rouhani-told-an-undercover-israeli-envoy-how-to-deal-with-iran)

http://en.wikipedia.org/wiki/Iran%E۲%۸۰%۹۳Contra_affair [۲۱]

<http://www.centralclubs.com/topic-t۱۲۰۸۷.html> [۲۲]

[۲۳]

http://thelede.blogs.nytimes.com/۲۰۱۰/۱۱/۱۲/glenn-beck-sees-george-soros-as-iran-does/?_php=true&_type=blogs&_php=true&_type=blogs&_php=true&_type=blogs&_r=۲

<http://www.al-monitor.com/pulse/originals/۲۰۱۴/۰۴/us-mideast-iran-sanctions-lifting-benefits.html> [۲۴]

<http://wilsoncenter.org/event/nuclear-flashpoints-us-iran-tensions-over-terms-and-timetables> [۲۵]

<http://www.afkarnews.ir/vdcaioneir۴۹n۶a۱.k0k۴.html> [۲۶]

<http://www.veooz.com/photos/۲G-yM0f.html>

<http://khabarfarsi.com/ext/۸۶۳۸۱۱۹>

<http://www.dailyvideoclips.net/?p=۱۳۷۱> [۲۷]

دیدن این مصاحبه از این جهت مناسب است که محبوب بسیار زیبا خودش را افشا میکند.

[۲۸]

<http://weblog۲۴.com/list/%D۸%AF%D۹%۸۱%D۸%AA%D۸%B۱-%D۸%B۳%D۸%AV%D۸%B۲%D۹%۸۵%D۸%AV%D۹%۸۶-%D۸%AA%DB%۸C%D۹%۸۶-%D۸%AV%D۹%۸۴%D۹%۸۵%D۹%۸۴%D۹%۸۴%DB%۸C-%D۸%A۹%D۸%AV%D۸%B۱-%D۸%AF%D۸%B۱-%D۸%AA%D۹%۸۷%D۸%B۱%D۸%AV%D۹%۸۶-%D۸%AA%D۸%AV%D۸%B۲%D۸%AF%D۸%B۴%D۸%AV%DB%۸C%DB%۸C-%D۹%۸۵%DB%۸C-%D۸%B۴%D۹%۸۸%D۸%AF.html>

<http://www.worker-today.com/gozaresh/ilo۱.htm> [۲۹]

<http://www.didgah.net/maghalehMatnKamel.php?id=۴۶۵۵> [۳۰]

<http://www.akhbar-rooz.com/news.jsp?essayId=۶۷۶۳> [۳۱]

استفاده کرده و گویا با شلیک گلوله های واقعی به معترضان حمله کرده و تظاهرکنندگان را در مووش و ماردین کشته است.

پلیس، فعالان حزب عدالت و توسعه (AKP) و گروه های اسلامی متهم هستند که در شهرهای دیار بکر، وان، باتمان، واراتو، قزل تپه، دارگچیت و کورتالان ۱۰ معترض کُرد را که علیه تهاجم حکومت اسلامی در سوریه اعتراض می کردند قتل عام و ده ها تن دیگر را زخمی کرده اند. اعضای گروه های حزب الله که گروه اسلام گرای سنی مستقر در ترکیه است، در پنج منطقه مختلف با گلار به معترضان حمله کردند و آنها را کشتند. حزب مطالبه آزاد (Hüda-Par) که حزب سیاسی بنیادگرای اسلامی سنی و مستقر در ترکیه است از داخل دفتر منطقه ای خود در باتمان با تیراندازی به تظاهرکنندگان علیه حکومت اسلامی چند تن از آنها را کشت. بنا به گزارش ها، گویا فعالان حزب الله نیز در درگیری با تظاهرکنندگان کُرد مورد حمله قرار گرفتند و کشته شدند.

در چند شهر ترکیه شب ها منع عبور و مرور برقرار شده است. در دیار بکر، این ممنوعیت به جز شب ها هم ادامه دارد. سازمان های حقوق بشر، مثل جامعه حقوق بشر (İnsan Hakları Derneği – İHD) که سازمان عضو فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر است، نمی توانند در چنین وضعی فعالیت های خود را در منطقه جنوب شرقی ترکیه انجام دهند.

در عین حال، در پی اظهارات رییس جمهوری رجب طیب اردوغان، نگرانی افزایش یافته است. او گفت: «برای ما، پ – کا – کا {حزب کارگران کردستان} و حکومت اسلامی یکسان هستند ... متفاوت دانستن آنها اشتباه است.» به دنبال او، وزیر کشور، افکان علا، گفت که در مقابل خشونت معترضان خشونت بیشتری نشان خواهند داد و معترضان باید خیابان ها را ترک کنند. او تظاهرکنندگان را متهم کرد که «به کشور خودشان خیانت می کنند.»

عبدالکریم لاهیجی، رییس فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر، گفت: «این نوع اظهارات و سوءاستفاده گسترده از نیروی پلیس برای سرکوب تظاهرات خطرناک است. دولتمردان وظیفه و مسئولیت دارند گفتگوهای شکننده صلح را با حزب کارگران کردستان (PKK) به پیش ببرند. بی توجهی کامل و کشتار معترضان کُرد را می توان مخالفت با تکامل تاریخی دانست. اکنون ضروری است که دولتمردان نشان دهند که

تمام شهروندان ترکیه از شناسایی برابر برخوردار هستند، در مقابل خشونت پلیس از آنها حمایت می شود و آنها از پیگرد قضایی علیه تمام موارد نقض حقوق بشر بهره مند هستند.»

فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر استفاده افراطی پلیس ترکیه از زور را به شدت محکوم می کند و از دولتمردان می خواهد حق اعتراض مسالمت آمیز را تضمین کنند و به تعهدات خود بر اساس قوانین ترکیه و حقوق بین المللی در باره استفاده ماموران مسلح از زور پایبند باشند [۱]. فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر به ویژه استفاده از گلوله های واقعی را محکوم می کند و آن را به عنوان گامی دیگر در جهت نقض آزادی تظاهرات، به رغم گزارش های متعدد که سوءاستفاده ماموران اجرای قانون را محکوم کرده اند، تلقی می کند [۲].

کشتن و زخمی کردن مردم باید مورد تحقیق قرار گیرد و مرتکبان این جرایم، صرفنظر از وابستگی دینی، قومی یا سیاسی، به دست عدالت سپرده شوند. ترکیه ملزم است تضمین کند که هیچ یک از گروه های افراطی اسلام گرا، همچون حزب الله و حزب مطالبه آزاد، یا رهبران حزب عدالت و توسعه در خاک ترکیه مرتکب جنایت نشوند، مسؤولان این جرایم مورد پیگرد قرار گیرند و محاکمه شوند.

به علاوه، دولتمردان ملزم هستند امکان فعالیت گروه های حقوق بشر و گزارش دهی خود را در سراسر کشور تضمین کنند.

تظاهرات مختلف با نارضایتی کُردهای ترکیه از بی واکنشی دولت اردوغان به محاصره کوبانی، سومین شهر بزرگ کُردنشین در سوریه، به دست داعش، آغاز شد. چندین هزار مبارز کُرد ماه هاست که از این شهر علیه آتش باری سنگین توپخانه داعش دفاع کرده اند ولی عصر روز سه شنبه {۷ اکتبر} نزدیک بود شهر سقوط کند. ارتش ترکیه، دومین نیروی بزرگ ناتو در منطقه، چندین هفته است که در مرز سوریه مستقر شده است. به علاوه، دولتمردان ترکیه از عبور مبارزان کُرد از مرز برای پشتیبانی از کُردهای سوریه جلوگیری کرده اند.

پی نوشت ها

[۱] نگاه کنید به مقررات ۱۵ فوریه ۲۰۰۸ ترکیه با عنوان «بخشنامه گاز» (EGM Genelge No.۱۹)، و اصول پایه ای سازمان ملل در باره استفاده ماموران اجرای قانون از زور و سلاح گرم مصوب ۱۹۹۰ (A/CONF.۱۴۴/۲۸/Rev.۱ at ۱۱۲) سپتامبر ۱۹۹۰ و آی-۱۱۱

[۲] نگاه کنید به گزارش اتحادیه اروپا در باره پیشرفت ترکیه، به تاریخ ۸ اکتبر ۲۰۱۴، و گزارش فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر در مه ۲۰۱۴: گزی، پس از یک سال: شکار معترضان

وداع با یک دوست قدیمی

به مناسبت درگذشت یکی از شاخص ترین نویسندگان معاصر آلمان،
زیگفرید لنتس

مصاحبه روزنامه Lübecker Nachrichten با گونتر گراس
برگردان: کامران صادقی

زیگفرید لنتس و گونتر گراس از سالهای ۵۰ میلادی دوست بودند.
درگذشت لنتس باعث تاثر گراس شد.

LN: شما یک دوست دیرینه را از دست داده اید.

گ. گراس: درست است. زیگفرید لنتس و من در سال ۱۹۵۶ یا ۱۹۵۷ در
یکی از نشست های گروه ۴۷* با یکدیگر آشنا شدیم. این آشنائی منجر
به یک دوستی عمیق شد که دهه ها ادامه پیدا کرد.

LN: آیا در گذشت لنتس برای شما غیر مترقبه بود؟

گ. گراس: خیر، او مدت طولانی مریض بود. و از درد های شدید رنج می
برد. در سن و سالهای ما، باید بفکر آن بود که هر روز می تواند روز
وداع باشد، اما او سعادت داشت که کارهایش را روبراه کند. او
میراث ادبی خود را به آرشیو ادبیات شهر مارباه واگذار نمود، یک
بنیاد و جایزه ادبی تاسیس کرد. متأسفانه حالا دیگر او نمیتواند
اولین اهداء این جایزه را در ماه نوامبر ببیند.

LN: آخرین ملاقاتتان با لنتس کی بود؟

گ. گراس: چهار ماه پیش نزد ما بود، در بلن دورف، قبل از آن هم من
او را در هامبورگ دیده بودم. ما یکدیگر را نسبتاً زیاد ملاقات می

کردیم.

LN: زیگفرید لنتس حضوری فروتن و آرام داشت - آیا اهل خندیدن هم بود؟

گ. گراس: او از شوخ‌طبعی جالبی برخوردار بود. در دیدارهایمان، ما اغلب به لهجه محلی با یکدیگر صحبت می‌کردیم، او به لهجه مازوری و من به آلمانی کاشوبی. این همیشه بسیار خنده‌دار بود، به‌خصوص وقتی که دیگران حرفهای ما را نمی‌فهمیدند.

LN: از نظر سبک نگارش تفاوت‌های بزرگی بین آثار شما و زیگفرید لنتس وجود دارد - اشتراکات را در کجا می‌بینید؟

گ. گراس: ما هر دو از شرق [اروپا] می‌آئیم، من از دانسیگ، زیگفرید لنتس از مازور، ما هر دو وطن خود را از دست داده ایم. این فقدان اما - به گونه‌ای متفاوت - رهنمون سخن‌پردازی ادبی شد. اینکه لنتس یک روایتگر سنتی است، تنها بطور مشروط صحت دارد. این بیش از همه در مورد رمان‌هایش صدق می‌کند، او در بسیاری از داستان‌هایش به میزان زیادی جسور بود.

LN: یک نمونه بگوئید.

گ. گراس: „ انیشتن در نزدیکی هامبورگ از رودخانه البه می‌گذرد” چنین داستانی است که فوق‌العاده است.

LN: زیگفرید لنتس و شما جزو نویسندگانی هستید که آئینه در برابر آلمان نو پا قرار داده‌اند. چه عاملی شما را به لحاظ سیاسی پیوند می‌داد؟

گ. گراس: ما هر دو با این مسأله که در زمان صدارت آدنauer، اعضاء قدیمی حزب نازی، دوباره توانستند به بالاترین مقام‌ها برسند، تفاهم نداشتیم. و ما هردو علاقه خاصی به نحله‌ای از سیاستمداران ثابت قدم، مانند یوخن اشتفان در استان ا-هول اشتاین داشتیم. ما مشترکا در مبارزات انتخاباتی به نفع اشتفان فعال بودیم و پس از گردهمائی‌های انتخاباتی، با شور و هیجان اسکات بازی می‌کردیم. مستقل از یکدیگر، ما جزو اولین کسانی بودیم که به این نتیجه رسیدند که واقعیت‌های موجود پس از پایان جنگ را باید شناخته و برسمیت شناخت. بطور نمونه از دست رفتن مناطق شرقی [آلمان] - در حالیکه آدنauer در سالهای ۵۰ به پناهندگان از این مناطق قول می‌داد

که چهار هفته دیگر به زادگاه خود باز خواهند گشت.

LN: باز هم در باره فروتنی لنتس صحبت کنیم، به او ایراد گرفته می‌شد که بیش از اندازه فروتن است.

گ. گراس: زیگفرید لنتس قصد تحریک کردن نداشت، او می‌خواست یاد آوری کند و از این راه محرک باشد. او انسان بسیار متفکری بود که قبل از جواب به هر پرسشی پوک عمیقی به پیپ خود می‌زد. جوابی که پس از آن می‌داد، همیشه مستدل و قابل چاپ بود.

LN: آیا شما و زیگفرید لنتس خود را رقیب یکدیگر می‌پنداشتید؟

گ. گراس: این حالت هرگز پیش نیامد، چرا که ما هر دو نویسندگان موفق بودیم. از این گذشته ما همیشه برداشت‌های مشابهی از شغل نویسندگی داشتیم. زیگفرید لنتس نوشتن را همیشه یک کار جدی تلقی می‌کرد، حرفه نوشتن برای او همواره همان اندازه مهم بود که برای من.

LN: بعلاوه آنچه باعث پیوند شماست، تعلق داشتن به اقلیت هائی است که مدتهاست دیگر وجود ندارند.

گ. گراس: درست است. برای لنتس اقلیت مازور بود در عمق پروس شرقی که آلمانی‌ها آن‌ها را بعنوان لهستانی می‌شناختند، در حالی که آن‌ها پروتستان و وفادار به شاه پروس بودند. در مورد من هم اقلیت کاشوبی‌ها بود که در وضعیت دشواری زندگی می‌کردند. این تعلق بخش مهمی از خمیرمایه روایتگری ما را تشکیل می‌داد. البته روایت‌گری را ما به شیوه‌های مختلفی انجام دادیم.

LN: سال ۱۹۸۸ هنگامیکه زیگفرید لنتس جایزه صلح کتابفروشی‌های آلمان را دریافت کرد، در رابطه با تأثیر گذاری ادبیات بیانی ناامیدانه داشت، آیا به نظر شما هم چنین است؟

گ. گراس: تأثیر ادبیات بطئی است، ادبیات می‌تواند ارتباط پدیده‌ها را نشان بدهد، به حافظه تلنگر بزند و بیش از هر چیز در خدمت روشنگری باشد. زیگفرید لنتس روایتگر بزرگی در خدمت روشنگری بود، به همین خاطر من همیشه برای او و کارنامه ادبی اش احترام قائل بودم.

LN: آیا خاطره ویژه‌ای از لنتس بیاد می‌آورید؟

گ. گراس: در سالهای ۷۰ قرار بود ما مدال شایستگی جمهوری آلمان را دریافت کنیم، اما ما آنرا، بدون اطلاع از یکدیگر، رد کردیم. دلیل زیگفرید لنتس و من این بود که این مدال به افرادی زیادی داده شده است که در زمان رایش سوم مجرم بودند. اما رسماً اعلام کردیم که ما هر دو شهروند یکی از شهرهای هانزه [اتحادیه ای از شهرهای شمال اروپا از قرن دوازدهم تا قرن هفدهم با تاریخ و سنن ویژه - م]، و اهالی این شهرها اهل گرفتن مدال نیستند. در این باره بارها با یکدیگر خندیدیم.

مصاحبه: یورگن فلدهوف

* گروه ۴۷ عنوانی است که به شرکت کنندگان در جلسات ادبی نویسندگان آلمانی زبان از سال ۱۹۴۷ تا سال ۱۹۶۷ اطلاق می شود. این جلسات در خانه نویسنده آلمانی هانس ورنر ریشتر تشکیل می شد. گروه ۴۷ نقش مهمی در رشد و تکامل ادبیات آلمانی بازی کرده است. از شرکت کنندگان در جلسات گروه، میتوان از ارنست آگوستین، اریش فرید، والتر ینس، هانریش بول، مارتین والتس، گونتر گراس، زیگفرید لنتس، و... نام برد. - م

مقاومت تاریخی کوبانی

گفتگوی برنامه تریبون تلویزیون نوروز با مهرداد درویش پور و سامان رسول پور

چرا به رغم توافق جهان بر سر رویارویی با داعش، پشتیبانی فعال همگانی از کوبانی صورت نگرفت؟ چه تضادهایی مانع از آن شده است؟ اگر ترکیه به حمایت از کوبانی می پرداخت به سود صلح، دموکراسی و امنیت در منطقه بود و یا خودداری از حتی راه دادن به ورود داوطلبان از مرز آن کشور برای حمایت از کوبانی؟

چرا حمایت فعال جهانی از کوبانی صورت نمی گیرد و بیشتر کردها به حمایت فعال از آن پرداخته اند؟ آیا حضور زنان در این پیکار پشت کردن به آرمان های صلح طلبانه فمینیستی و بهره برداری ابزاری از آن نیست؟ یا آن را باید نوعی "فمینیسم جنگی" و یا فمینیسم در شرایط جنگی خواند که در راستای افزایش مطالبات و مشارکت زنان و

تأمین برابری جنسیتی می تواند نقش مثبتی ایفا کند؟ در گفتگو محمود نزهت زاده در برنامه تریبون نوروز با مهرداد درویش پور و سامان رسول پور به پرسش های فوق پرداخته شده است.

[این گفتگو را مشاهده کنید](#)

مجازات اعدام را لغو کنید و به چرخه ضد انسانی حذف و خشونت پایان دهید!

✖ مادران پارک لاله ایران

روز دهم اکتبر روز جهانی مبارزه برای لغو مجازات اعدام است. روزی که بشر دوستان سراسر جهان با مبارزه بی امان خود، خواهان لغو مجازات اعدام شدند و فریاد زدند که کشتن انسانها تحت عنوان مجازات، اقدامی ضد انسانی و بر خلاف همه موازین حقوق بشر است. هم اکنون کشورهای بسیاری در جهان اعدام را از مجازات های خود حذف کرده اند، ولی متأسفانه هنوز کشورهایی از جمله ایران این مجازات را اجرا می کنند و صد افسوس که ما رتبه نخست اعدام در جهان را نسبت به جمعیت خود دارا هستیم.

تنها از زمان روی کار آمدن دولت جدید، ۹۰۰ مورد اعدام در کشور به ثبت رسیده است و ۲ هزار نفر از فعالان سیاسی، مدنی، اجتماعی، اقلیت های دینی و دگراندیشان گرفته تا افرادی که به جرایم عادی و عمومی حکم اعدام گرفته اند، در معرض خطر جدی اعدام قرار دارند. همین چند مدت پیش بود که زندانیان عادی که در نوبت اعدام قرار داشتند، در زندان قزل حصار در اعتراض به حجم گسترده اعدام ها دست به شورش زدند که به شدت سرکوب و تعدادی کشته شدند.

جمهور اسلامی با هر بهانه ای به دنبال جرم سازی و پرونده سازی های جدید برای افراد است، حتی کسانی که سال ها در زندان بوده یا

هستند؛ مانند محسن امیر اصلانی که پس از ۹ سال حبس به بهانه واهی بدعت در دین به یک باره اعدام شد و خانواده و جامعه را در شوکی بزرگ فرو برد؛ یا ارژنگ داوودی زندانی سیاسی که پس از سالها زندان به تازگی به اعدام محکوم شده است یا افرادی مانند دکتر محمدعلی طاهری بنیان گذار عرفان حلقه که تهدید به اعدام شده است. حکومت می‌خواهد با روشن نگه داشتن ماشین اعدام خود و گسترش فضای سرکوب و ایجاد رعب و وحشت در جامعه هر صدای معترضی را در نطفه خفه کند. این در حالی است که روز به روز فضا را تنگتر و عرصه را برای آزادی‌خواهان و آزاداندیشان بسته‌تر می‌کند و با انکار وجود زندانی سیاسی و عقیدتی و حتی روزنامه نگار زندانی عملاً دست خود را برای هر عمل غیر انسانی و جنایتی باز می‌گذارد.

در این میان کسانی مانند آیت الله بروجردی، ریحانه جباری، راضیه ابراهیمی و ۴ زندانی سیاسی کرد به نام‌های مصطفی سلیمی، محمد عبداللهی، سروان نژوای، بختیار معماری، فعالین عرب در زندان‌های جنوب، ۱۰ نفر در زندان ارومیه، ۴۰ زندانی اهل سنت در زندان رجایی شهر و تعدادی از زندانیان سیاسی و مدنی کرد در زندان‌های مختلف کشور به اتهام‌های مختلف از قبیل محاربه و مفسده فی الارض هر لحظه در خطر اعدام قرار دارند و وضعیت آنان بسیار بحرانی است. در این میان بسیاری از خانواده‌های این زندانیان برای سکوت کردن در مورد وضعیت زندانی خود تحت فشار شدید هستند و یا با ارباب و وعده و وعید تطمیع می‌شوند که اعتراض نکنند. در کنار همه این احکام ضد انسانی فقط در ۹ ماه اخیر ما شاهد اعدام ۸ نوجوان بوده‌ایم که در زمان وقوع جرم زیر ۱۸ سال سن داشته‌اند که مطابق با همه کنوانسیون‌های بین المللی محکوم است.

جمهوری اسلامی در طول حیات سی و چند ساله خود به اشکال مختلف از جمله: سنگسار، قصاص، ترور و اعدام؛ جان انسان‌های بسیاری را با وحشیگری گرفته است که باید روزی در دادگاه‌های عادلانه پاسخ‌گوی تمامی جنایت‌های خود باشد. ما همان‌طور که بارها اعلام کرده‌ایم، با اعدام و کشتن انسان‌ها به هر شکلی مخالفیم و خواهان لغو فوری احکام اعدام جاری و لغو مجازات اعدام هستیم.

ما عمیقاً اعتقاد داریم که مجازات اعدام نه تنها باعث جلوگیری از گسترش جرم نمی‌شود، بلکه به بازتولید خشونت بیشتر منجر می‌شود. اعدام یعنی سلب حق زندگی از انسان‌ها و باید به این جنایت قانونی پایان داد تا همه انسان‌ها فرصت‌برابر برای زندگی و بازسازی خود و خدمت به جامعه را داشته باشند. افرادی هم که مرتکب جرمی شده‌اند،

باید با انتخاب وکیل حق دفاع از خود را در دادگاه های علنی و عادل داشته باشند و مجازاتی غیر از اعدام برای آن ها در نظر گرفت تا به طور نسبی سلامت و امنیت جامعه حفظ شود. هرچند می دانیم که جمهوری اسلامی نه دادگاه علنی و عادل دارد و نه مساله اش حفظ امنیت و خدمت به جامعه و احترام گذاشتن به حقوق انسان ها است بلکه برای حفظ قدرت اش، عامدانه انسان ها و به ویژه دگراندیشان را اعدام می کند. زیرا خود مسئول اصلی تمامی جرم و جنایت ها در کشورمان ایران و شریک جنایت کاران در کشتار انسان ها و جنگ طلبی در منطقه است.

ما همه مردم آزادیخواه و انسان دوست کشورمان را به مبارزه جدی و قاطع بر علیه مجازات اعدام و کشتن انسان ها به هر شکلی فرا می خوانیم و بار دیگر فریاد می زنیم مجازات اعدام را لغو کنید و به این چرخه ضد انسانی حذف و خشونت پایان دهید.

مادران پارک لاله ایران
۱۸ مهر ۱۳۹۳ (دهم اکتبر ۲۰۱۴)

چرا دنیا انقلابیون کرد سوریه را نادیده می گیرد؟

مقاومت کوبانی

دیوید گرابر - ترجمه احمد سیف

در ۱۹۳۷ پدرم داوطلب شد تا در بریگاد بین المللی در دفاع از جمهوری در اسپانیا بجنگد. یک کودتای به ظاهر فاشیستی موقتاً با شورش کارگران به رهبری آنارشیست ها و سوسیالیست ها متوقف شد. در بخش عمده ای از اسپانیا یک انقلاب واقعی اجتماعی در جریان بود که باعث شد شهرهای زیادی در کنترل مستقیم مدیریت دموکراتیک قرار گرفت. صنایع در کنترل کارگران بود و زنان به شکل رادیکال قدرتمند شده بودند.

انقلابیون اسپانیا امیدوار بودند نگرشی تازه از یک جامعه‌ی آزاد ایجاد کنند که در بقیه‌ی دنیا به‌کار گرفته شود. ولی قدرت‌های جهانی سیاست «عدم مداخله» اعلام کردند و حتی وقتی که هیتلر و موسولینی با امضای توافق دوجانبه برای تقویت جبهه‌ی فاشیست‌ها سلاح و سرباز به اسپانیا فرستادند، محدودیت جدی برای جمهوری‌خواهان ایجاد کردند. نتیجه‌ی این کار تدوام جنگ داخلی برای چندین سال و سرانجام سرکوب انقلاب و یکی از خونبارترین قتل‌عام‌ها در آن قرن خونبار بود.

هرگز فکر نمی‌کردم که در زمان زندگیم شاهد تکرار وضعیتی مشابه باشم. بدون تردید هیچ حادثه‌ی تکراری به‌واقع دو بار تکرار نمی‌شود. بین آن چه در ۱۹۳۶ در اسپانیا اتفاق افتاد و آن چه در روژئاوا - سه منطقه‌ی کردنشین سوریه - هم‌اکنون اتفاق می‌افتد هزارها اختلاف وجود دارد. ولی مشابهت‌ها هم حیرت‌آور و آزاردهنده‌اند و احساس می‌کنم که من به‌عنوان کسی که سیاست در خانواده‌ام به طرق مختلف با انقلاب اسپانیا تعریف می‌شود وظیفه دارم اعلام کنم ما نمی‌توانیم اجازه دهیم که وضعیت کردهای انقلابی هم به همان سرانجام برسد.

منطقه‌ی خودمختار روژئاوا - به شکلی که امروزه وجود دارد - یکی از نمونه‌های درخشان و خیلی درخشان - از تحولاتی است که از تراژدی انقلاب سوریه منتج شده است. وقتی عوامل رژیم اسد را در ۲۰۱۱ از این منطقه بیرون راندند و با وجود ضدیت همه‌ی همسایگان - نه فقط روژئاوا استقلال خود را حفظ کرد بلکه نمونه‌ی چشمگیری از یک تجربه‌ی دموکراتیک است. شوراهای مردمی به عنوان نهادهای نهایی تصمیم‌گیری ایجاد شدند. شوراهای با توجه دقیق به توازن نژادی در منطقه انتخاب می‌شوند (در هر منطقه‌ی شهرداری برای مثال از سه عضو باید یکی کرد، یکی عرب و سومی هم از آسوریان یا ارمنی‌ها باشد و حداقل یکی از سه نماینده‌ی ارشد باید زن باشد). شوراهای زنان و جوانان وجود دارد. و در بازتابی خیره‌کننده از «آزادزنان» اسپانیا و ارتش فمینیستی، شبه‌نظامیان یا نیروهای تدافعی زنان «اتحادیه‌ی زنان آزاد» با ستاره‌ای منقوش در پرچم‌شان، که بخش عمده‌ای از مبارزه‌ی مسلحانه با نیروهای «دولت اسلامی» را به عهده گرفته است (ستاره هم اشاره‌ایست به خدای باستانی منطقه‌ی بین‌النهرین یا Ishtar).

چه‌گونه می‌شود چنین اتفاقی بیفتد و از جانب جامعه‌ی بین‌المللی و حتی عمدتاً از جانب چپ بین‌المللی نادیده گرفته شود؟

به نظر می‌رسد دلیل اساسی این است که حزب انقلابی روژئاوا PYD با حزب کارگران کرد ترکیه PKK - یک نهضت چریکی مارکسیستی که از دهه‌ی

۱۹۷۰ با دولت ترکیه مبارزه می کرد - به وحدت رسیده است. ناتو، امریکا و اتحادیه اروپا حزب کارگران کرد ترکیه را به طور رسمی یک «سازمان تروریستی» می خواند و نیروهای چپ هم آنها را «استالینیست» می خوانند و نادیده می گیرند. ولی حزب کارگران کرد ترکیه که در ابتدا یک حزب تمام عیار لنینیستی بود دیگر آن گونه نیست. تکامل درونی و تحول فکری مؤسس آن - عبدالله اوجلان که از ۱۹۹۹ در زندان دولت ترکیه است - به تغییر در اهداف و تاکتیکها منجر شده است. حزب کارگران کرد ترکیه اعلام کرده است که دیگر حتی نمی خواند یک دولت کرد ایجاد کند. در عوض تا حدودی تحت تأثیر دیدگاه خودگردانی آزاد شهری و آنارشیستی مورای بوکچین - دورنمای «نظام اداری آزادی طلبانه» را پذیرفته از کردها می خواهد جوامع آزاد و خودگردان بر اساس دموکراسی مستقیم ایجاد کنند که بعد برای اداری مرزهای ملی به توافق می رسند و وحدت می کنند و امیدوار است که در طول زمان مرزهای ملی از میان می روند. به این ترتیب، می خواهند تا مبارزه کردها به صورت الگویی جهانی برای ایجاد دموکراسی واقعی، اقتصاد تعاونی و انهدام تدریجی بوروکراسی دولت - ملت دربیاید.

از ۲۰۰۵ حزب کارگران کرد ترکیه با الهام از استراتژی شورشیان زاپاتیستا در چیاپاس توافق یکطرفه پایان درگیری با دولت ترکیه را اعلام کرده و نیز توانش را برای توسعه ساختارهای دموکراتیک در مناطق تحت کنترل خود به کار گرفته است. بعضیها جدی بودن این کوششها را در معرض تردید قرار داده اند. به یقین بعضی اجزای غیردموکراتیک هنوز باقیست ولی آن چه در روژئاوا می گذرد - منطقه ای که انقلاب سوریه به کردها امکان داد تا در منطقه گسترده ای این باورها را به تجربه بگذارند - نشان می دهد آن چه اتفاق افتاد صوری و سطحی نیست. شوراها، هیئتها و میلیشاها ایجاد شده اند. داراییهای دولتی تحت کنترل تعاونیهای با مدیریت کارگران درآمده است و همه اینها با وجود یورشها و حملات ادامه دار نیروهای افراطی راست گرای دولت اسلامی اتفاق افتاد. پیآمدها با تعاریف دقیق یک انقلاب اجتماعی همخوانی دارد. در خاورمیانه حداقل این کوششها مورد توجه قرار گرفت. به خصوص زمانی که نیروهای مشترک حزب کارگران کرد ترکیه و روژئاوا - پس از فرار نیروهای پیشمرگه در مونت سینجار - مداخله کردند و در مناطق تحت کنترل دولت اسلامی هزارها پناهجوی یزیدی را نجات دادند. این عملیات در منطقه به گستردگی مورد استقبال قرارگرفت ولی حیرت آور این که رسانه های اروپا و امریکا به آن اشاره هم نکردند.

حالا دولت اسلامی با مجموعه‌ای از تانک‌های امریکایی و سلاح‌های دیگری که از ارتش عراق به غنیمت گرفته است بازگشته تا از انقلابیون کوبانی انتقام بگیرد و اهداف خود را هم اعلام کرده است. قتل‌عام و برده‌سازی کوبانی - آری برده‌سازی همه‌ی غیرنظامیان. درعین حال ارتش ترکیه در مرزها جاخوش کرده اجازه نمی‌دهد نیروهای کمکی و مهمات به مدافعان (کوبانی) برسد. هواپیماهای امریکائی هم عمدتاً نظاره‌گری می‌کنند و گاه‌وبی‌گاه به طور بسیار محدود به نیروهای دولت اسلامی حمله می‌کنند تا بگویند در شرایطی که دولت اسلامی مدافعان تجربه‌ی عظیم دموکراتیک را سلاخی می‌کردند تنها نظاره‌گر نبوده‌اند. اگر بخواهیم برای فالانژهای آدمکش و به‌ظاهر باورمند فرانکو بدیلی امروزین پیدا کنیم نمونه‌ای بهتر از دولت اسلامی وجود ندارد. درعین حال اگر بخواهیم برای «ارتش آزاد زنان» اسپانیا بدیلی امروزین بیابیم چه زنانی بهتر از شیرزنانی که درسنگرها از کوبانی دفاع می‌کنند؟

آیا جهان - و در اینجا به طور شرم‌آوری چپ بین‌المللی - می‌خواهد با غفلت اجازه دهد تا تاریخ تکرار شود؟

مقاله‌ی بالا ترجمه‌ای است از:

Why is the world ignoring the revolutionary Kurds in Syria?

برگرفته از تارنمای www.kurdistanpress.org